

روایتی دلهره آور در ناکجا آباد

جذابترین «سرخ پوست» سینمای ایران



ایمان عبدلی

ما هم از روایت یک داستان کلاسیک درگیر کننده عاجزیم. ماجرا از این قرار است که سرگرد نعمت جاهد در آستانه یک ترفیع درجه در ست و حساسی است، تا این که در جریان انتقال زندانیان به مکان جدید زندان یکی از زندانی ها به نام اصغر سرخ پوست گم می شود، اتفاقی که می تواند آینده شغلی سرگرد جاهد را تحت تاثیر قرار دهد. آن چه که در یک سوم ابتدایی داستان رخ می دهد آشنایی با جغرافیای روایت و آدم های زندان مهم ترین چیزی است که باید در دقایق ابتدایی رخ بدهد و وجود مولفه های منحصر به فرد برای جهان داستانی می تواند برای ذهنیت تماشاچی مثل

یک کاتالیزور عمل کند که زودتر با داستان ارتباط بگیرد. نیما جاویدی و هومن بهمنش کارگردان و فیلمبردار این جای کار را بی نقص کار کرده اند، تاکید روی رنگ های خاص و استفاده درست از افکت ها و فیلترهای متناسب فضای خاکستری و مردن زندان را درست در آورده، رنگ ها در جهت تقویت ابهام و تعلیق کار شده اند. مثل آسمان دائمی زردان، مثل رنگ زرد و خاکستری که همه جا پاشیده شده، تنها نقطه ضعف جغرافیا و اتمسفر داستان شاید فضا سازی مربوط به زندان باشد که خیلی دقیق نیست و کمی سردستی نمایش داده شده، خصوصا این که تمام دالان ها و راهروهای داستان

بعدتر از اهمیت زیادی برخوردار خواهد شد، چون اصلاح شدن زندانی و جست و جو برای یافتن او هسته مرکزی تعلیق داستان است، پس تمام فضا باید دقیق نشان داده می شود، اما در این رابطه شاید کمی سردستی کار کردند و در صورت چون ما همین اندازه را هم سینمای ایران ندارد، شاید خیلی این ایراد فیلم را گل درشت ندانیم و اصلاح تصمیم بگیریم از این فیلم لذت ببریم. از فضا جغرافیا که بگذریم به آدم ها می رسیم، در راس آن جاهد با بازی محمدزاده که قطعاً این اولین بازی کنترل شده و درونی توید محمدزاده است. اینجا اوج اقتدار یک نظامی شروع می کند و رفته رفته دچار عجز و

فروپاشی می شود و در نهایت و در پایان داستان بسان یک قهرمان طلوع می کند. سیر تحول او مثل قهرمان های فیلم های کلاسیک است، در ابتدا چیزی است و اتفاقی می افتد و چیز دیگری می شود. محمدزاده البته از شانس یک طراحی صورت و طراحی لباس خوب هم بهره می برد، اما این در قالب فیلم جامی گیرد و بیشتر از آن که نوید محمدزاده را از کارهای دیگر با خودش همراه داشته باشد، سرگرد جاهد را زنده می کند. او عاصی می شود اما عصیان نمی کند، عاشق می شود اما ابراز نمی کند، فداکاری می کند اما جلوه گری نه، قطعاً از لذت های سرخ پوست یکی همین نویدش هست.

مورد بعدی اما شکل حضور یک قهرمان در داستانی ایرانی است، پیش از این هم مثلاً هدیة تهرانی در شوکران، مهناز افشار در آب و آتش جلوه هایی از یک زن اغواگر را اجرا کرده بودند. این بار اما پریناز ایزدیار، هم جاهد را اغوا می کند و هم تماشاچی را، یعنی ما هم همراه سرگرد جاهد فریب می خوریم و این بیشتر از آن که به هنر بازی ایزدیار مربوط باشد به هنر کارگردانی نیما جاویدی مربوط است. تعارف که ندارد ایزدیار از آن جمله بازیگرانی است که حضورش کارت پستیال و زینتی بوده، اما اینجا و در سرخ پوست او ورود و بعد رونمایی غافلگیر کننده ای دارد.

در آخر این که در میان موج ستایش های منتقدان از سرخ پوست، حسین معززی نیا یک یادداشت متفاوت در روزنامه سازندگی نوشته

چاپ: کار و کارگر ۶۶۸۱۷۳۱۷
نشانی تحریریه: تهران، خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه نرسیده به روانمهر، پلاک ۱۳۲
تلفن تحریریه: ۰۲۱)۶۶۹۵۶۶۰۰
toseeirani.ir

برده نقره ای

داریوش کاردان:
توبه کردم، اجرا تکمیل



داریوش کاردان مجری برنامه «ثانیه ها» می گوید: مجری مسابقه «ثانیه ها» در پاسخ به این پرسش که در عرصه اجرا کار جدیدی دارد یا خیر، بیان کرد: در عرصه اجرا ایمن توبه کرده ام. یادوستان من را توبه داده اند! متأسفانه الان تلویزیون آنقدر غرق در سلبریتی بازی شده که فضای اجرا سردرگم شده است. با تمام احترامی که برای بازیگران قائل هستم ولی این افراد را آورده اند به عنوان مجری در برنامه ها و یک ستاره مربع هم کنارشان گذاشته اند. وی ادامه داد: تکلیف اجرا در صدا و سیما معلوم نیست. آمدن خوانندگان و بازیگران از سینما و تلویزیون به عرصه اجرا باعث شده است مجریان سابقه و کاربلد کم کم در حاشیه بروند و انگار فقط چهار، پنج نفر بلد هستند اجرا کنند؛ تازه اگر بلد باشند. کار دان درباره کار جدید خود به نام «بهترین سوال های زندگی ما» به کارگردانی احمد کاوری این گونه گفت: «بهترین سوال های زندگی ما» از آنجایی شروع می شود که مردی از جنوب کشور برای پیدا کردن کار به شمال کشور مهاجرت می کند و با ۲ خانواده در شمال آشنا می شود که من هم نقشی در یکی از این خانواده ها دارم. در ادامه داستان وصلتی بین خانواده ای که من در آن نقش دارم با خانواده آن مرد صورت می گیرد.

مسعود فراستی:
چرنوبیل سریال بدی است



مسعود فراستی در ابتدای میز نقد جمعه شب برنامه «هفت» این بار سوزه جدیدی برای تاختن داشت. او که با نظرها و نقدهای تند و تیزش معروف است، در واکنش به تمجید حسام الدین آشنا از سریال «چرنوبیل» گفت: «جناب آشنا معاون ریاست جمهوری راجع به سریالی که امریکایی است نظر دادن، چون این حیطة ماست نه حیطة ایشان پس لطفاً در حوزه ما دخالت نکنند همانطور که ما وارد سیاست نمی شویم، چون این سریال بسیار بد است و موضوع بسیار التهاب دارد که بسیار تپیکال است و قادر نیست مسئله به این مهمی را منتقل کند. امریکایی ها طبق معمول از این موضوع استفاده می کنند تا بگویند ما بدیهه حقیقه ایجمله ای که آقای آشنا خوششان آمده این است که آیا حاضر هستند تاوان دروغ های خود را بپردازند.»

زندگی یک قاتل زنجیره ای
فیلم می شود

ابراهیم ایرج زاد با اشاره به اینکه پروانه ساخت دومین فیلم بلند سینمایی اش به نام «عنکبوت» که موضوعی بر گرفته از یک واقعت دارد، صادر شده، بیان کرد: من بعد از فیلم «تابستان داغ» وارد پروسه ساخت فیلم دومم شدم و تمام تلاشم بر این بود که قدم دوم را محکم تر بردارم و در انتخاب فیلمنامه با وسواس بیشتری پیش بروم این فیلمساز درباره موضوع و بازیگران این فیلم سینمایی توضیح داد: نکته مهم این است که داستان این اثر ریشه در واقعیت دارد و به زندگی یک قاتل زنجیره ای می پردازد. «عنکبوت» روایت مردی است که قصد دارد در ریشه فساد را خشک کند و در حقیقت آسیب شناسی و نقد نگاه تند است.

قصد یا پس کشیدن ندارد. جالب این جاست در میانه تلاش تهیه کننده ها برای تصاحب تعداد سالن های بیشتر و در حالی که کانال ها و پیج های منتسب به فیلم های مختلف تلاش می کنند با فضا سازی و ررق را به نفع فیلم مطلوبشان بچرخانند، یک دو قطبی عجیب دیگر هم در سینمای ایران راه افتاده است: دو قطبی سرخ پوست و شبی که ماه کامل شد. عده ای اولی را آلوده به پول های کثیف می دانند و دومی را هم اساساً فیلمی سفارشی تلقی می کنند. طنز ماجرا این جاست که بین طرفداران دو فیلم هم نزاعی مجازی در گرفته، یک سو آبیاری را به خاطر در کردن سیمرغ های جشنواره فجر متهم می کنند که در جهت خواست نهادهای رسمی فیلم ساخته از آن طرف تهیه کننده نام آشنای «سرخ پوست» و «هتری شش و نیم» هم متهم به دخالت دادن پول های آلوده در پروژه های پرستاره شده. به هر حال شاید وجه منطقی تر ماجرا این باشد که سال ها بعد احتمالاً هر دو فیلم را دوست خواهیم داشت، گوی این که آن چه که می ماند کیفیت یک اثر هنری است. در گذر زمان مسائل حاشیه ای به همان حاشیه برانده خواهند شد.

باتوجه به موضوع فیلم باید خاطر نشان کرد «تروریسم»، به ویژه نوع انتحاری آن یکی از نگرانی های مهم، و دغدغه های اصلی انسان معاصر به شمار می رود. نماد آن گروه داعش است؛ خشن ترین و خونریزترین گروهی که اولین نمونه از این گروه ها نیست و بی شک آخرین آنها نیز نخواهد بود. اما با توجه به فیلم «شبی که ماه کامل شد» نکته حائز اهمیت آن است که چطور می شود فردی که عاشق و دلباخته زن و زندگی خود است و طاققت دیدن صحنه سر بردن یک بزغاله را ندارد، می تواند به یک جانی و قاتل حرفه ای تبدیل شود؟ و سر از عضویت در گروه های تروریستی در آورد؟ به باور بسیاری از کارشناسان افرادی که به عضویت در گروه های تروریستی درمی آیند ممکن است تحت تاثیر عوامل مختلف دیگری نیز قرار داشته باشند؛ این افراد اغلب بیگانه هستند، افرادی بی تفاوت به اجتماع که از جامعه کناره گرفته اند. اشخاصی با تحصیلات کم که ممکن است از فرط



شبکه های مجازی، چنین ناگذاری را در جهت معنای دایی از یک شعار سیاسی قلمداد کرده اند. اما این پایان حاشیه ها نبود و اصلاً حواشی فازهای دیگری هم داشت. مثلاً در میانه تعطیلات شایعه شد که فیلم «شبی که ماه کامل شد» در یک روز ۵۰۰ سانس اکران داشته، این در حالی است که طبق آمارهای رسمی فیلم های «تگزاس» و «سامورایی» در برلین «بیشترین تعداد نمایش را داشتند، هر چه که هست شکل اکران عید فطر به گونه ای است که هیچ فیلمی

توضیح داد؛ به اطلاع می رساند در پی اعلام فروش فیلم ها در روز اول اکران در سینماهای کشور، آمار فروش کلی دو فیلم «سرخ پوست» و «شبی که ماه کامل شد» به صورت مجموع فروش روز اول اکران و فروش اینترنتی این فیلم ها در جشنواره فجر شهرستان ها که رقمی حدود ۱۰۰ میلیون تومان بود، منتشر شده که این ارقام اصلاح و از جمع فروش این دو فیلم کم شد. با این حرکت فیلم پر حاشیه «ماه ما هم هستیم» در صدر جدول فروش نشست. فیلمی که منتقدان آن را یک دورهمی سودآور برای ستار گانش قلمداد کردند. کسانی چون محسن آرزوم و نیما حسینی نسب و آرش خوشخو فیلم را فاقد ارزش دانستند. فیلمی که البته ناگذاری جنجالی هم داشته، نام فیلم اشاره به یک شعار سیاسی و اعتراضی دارد. برخی کاربران

بعد از دو ماه کودنسی در سینماها، اکران عید فطر دو فیلم پر قدرت دارد، از همین جهت هم هست که می شد پیش بینی کرد اکران عید فطر با چالش هایی روبرو خواهد شد. چراغ اول حاشیه ها را سایت «سینما تیکت» روشن کرد؛ پس از گذشت یک روز از آغاز اکران عید فطر، سینما تیکت از صدر نشینی «سرخ پوست» در روز اول خبر داد. طبق این آمار، سرخ پوست با فروش ۵۰۵ میلیون تومان، صدر نشین روز اول اکران شد. ارائه این آمار البته کمی غیر منتظره بود، برخی معتقد بودند نادین آمار درست نیست، پس از اعتراضات، اتفاقی عجیب و کم سابقه رخ داد، سینما تیکت از فروش سرخ پوست کم کرد و این گونه

نگاه ویژه

آمار فروش فیلم ها جعلی در آمد

اکران عید فطر به جنجال کشیده شد

آبان نامجو

بعد از دو ماه کودنسی در سینماها، اکران عید فطر دو فیلم پر قدرت دارد، از همین جهت هم هست که می شد پیش بینی کرد اکران عید فطر با چالش هایی روبرو خواهد شد. چراغ اول حاشیه ها را سایت «سینما تیکت» روشن کرد؛ پس از گذشت یک روز از آغاز اکران عید فطر، سینما تیکت از صدر نشینی «سرخ پوست» در روز اول خبر داد. طبق این آمار، سرخ پوست با فروش ۵۰۵ میلیون تومان، صدر نشین روز اول اکران شد. ارائه این آمار البته کمی غیر منتظره بود، برخی معتقد بودند نادین آمار درست نیست، پس از اعتراضات، اتفاقی عجیب و کم سابقه رخ داد، سینما تیکت از فروش سرخ پوست کم کرد و این گونه

یادداشت

نگاهی به فیلم «شبی که ماه کامل شد»
تروریست؛ فردی بیمار یا متعصب؟

فائزه ناصح، دکترای روانشناسی عمومی

«شبی که ماه کامل شد» قرار است مارا به دل ماجرای ببرد که در دهه ۸۰ کابوسی برای مردم بلوچستان شده بود. کابوسی به نام «عبدالمالک ریگی» و گروه تحت رهبری اش یعنی «جندالله» که نامشان با قتل، ترور و بلوچ عین شده است. موضوع فیلم درباره «عبدالمالک ریگی» نیست بلکه این فیلم روایت واقعی از ازدواج «عبدالحمید ریگی» برادر عبدالمالک ریگی سر کرده گروه جندالله با «فائزه منصور» است که که با وصلت با خانواده ریگی، سر نوشت متفاوتی را برای خود رقم می زند. فیلمنامه شامل دو بخش است؛ بخش عاشقانه ابتدایی که از نگاه بازی، آشنایی

آن می شود، بسیار ماهرانه از دل واقعیت برخاسته و به تصویر در آمده است. ناگفته نماند که این فیلم نیز مخاطب را از عیان کردن حقایقی از جنس فقر، آشفتگی های اجتماعی و فرهنگی، از ریشه های رشد این جریانات افراطی و دگم که از تعصب خام و تجرد و جمود نشات گرفته، بی نصیب نگذاشته است. در این فیلم با روایتی بسیار زیبا شاهدانهدام و زوال عناصر روحی و عقیدتی یک انسان هستیم که میان قدرت و تعهدات عاشقانه ای که دارد در نهایت قدرت را انتخاب می کند. «عبدالحمید» در وهله اول بدون آنکه نام فامیل خاندانش در نظر گرفته شود، جوانی است که از اعتماد به نفس کافی برخوردار نیست و همیشه برای تصمیم های زندگانی به نفر دیگری نیاز داشته است. از همین روست که در ابتدای راه هر آنچه که «فائزه» می گوید را بی چون و چرامی پذیرد؛ ولی در نهایت بردارش را به عنوان همسفر جدید برمیگزیند و فائزه را از قطار سفر خود پیاده می کند.